

برخاسته است هنوز چماق تکفیر "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش-تر و نه یک کلمه کم-تر" و "جمهوری اسلامی، آری یا خیر" را از یاد نبرده است. همین نسل به خاطر می-آورد که اوباش بنی-صدری چگونه با شعار "بنی-صدر، صدرصد" شهرها را فرّق کردند و سپس مانند گزمه-گان و داروغه-گان با سوء-استفاده از آوانتوریسم مجاهدین خلق و بهره-برداری از فرصت-طلایی جنگ، داس بر شاخ و برگ یاس-های انقلاب ۵۷ نهادند و تا به امروز: "یوغ ورز او برگردن-مان نهادند/ گاو آهن بر ما بستند/ برگرده-مان نشستند/ و گورستانی چندان بی-مرز شیار کردند/ که بازمانده-گان را/ هنوز از چشم/ خوبابه روان است" (احمد شاملو).

نتیجه-ی انتخابات سوم و چهارم (علی- خامنه-یی) و پنجم و ششم (هاشمی-رفسنجانی)، از فرط وضوح و فقدان هر نوع رقیب داخلی، برای ساده- لوح-ترین آدم-ها نیز قابل پیش-بینی بود. انتخابات هفتم (دوم خرداد ۷۶) به موازات شکل-دهی به جنبش اصلاحات سیاسی لیبرالیستی، شائبه-ی تقلب را نیز دامن زد. آش رای-سازی هنوز شور نشده بود که هاشمی-رفسنجانی - از موضع امام جمعه موقت تهران- هرگونه تقلب را حرام شرعی اعلام کرد. فلان طنزپرداز برای تخریب نامزد مورد علاقه-ی "آقا" نوشت: "بنویسیم خاتمی، بخوانیم ناطق!". به هر شکل از درون فوران نارضایاتی مردم - که به وضوح ناشی از سیاست-های شکست خورده-ی موسوم به "تعدیل اقتصادی" نئولیبرالی دوران هاشمی بود - و با قدرت شانتاژ روانی جماعتی از امنیتی-های دوره ۶۰ تا ۶۸ و قیل و قال ژورنالیست-های حرفه-یی، سرانجام آبشار خاتمی به منطقه-ی یک سوم زمین حریف فرود آمد و بدین ترتیب جریانات برآمده از دوم خرداد در تلفیقی با تکنوکرات-های



انتخابات مطایبه محور!!

سهراب صبح

۱

انتخابات در جمهوری اسلامی (بعد از این: ج.ا) به قدری از معیارها و موازین شناخته شده-ی دموکراسی-های بورژوازی، لیبرال و راست (روال کار) فاصله دارد و حتا چنان با شوهای "پدر به پسر" در کشورهایی همچون آذربایجان (حیدر علی-اف الهام علی-اف)، سوریه (حافظ اسد بشار اسد) و ... بیگانه است که پیش و پس از برگزاری هر دوره ده-ها بهانه و جر زدن و دعوی ربط و بی-ربط از درون جریانات، گرایشات و افراد دولتی بیرون می-زند.

در تمام دوره-های گذشته-ی انتخابات هر دو عرصه-ی انتخابات شونده-گان و برگزارکننده-گان محدود و منحصر به گزینه-های خودی و داخلی ج.ا بوده است و شق سوم ماجرا یعنی انتخابات کننده-گان و به طور مشخص-تر مردم و گروه-های ترقی-خواه، صرف-نظر از این که هیچ گاه از آلترناتیو مطلوب خود و ای-بسا حداقلی برخوردار نبوده-اند، سهل است در هر دوره با شگفتی هرچه تمام-تر شاهد نمایش-های مضحک حکومتی نیز بوده-اند. نسلی که نگارنده از آن





دولت رفسنجانی وظیفه‌ی پیشبرد جنبش اصلاحات سیاسی را به عهده گرفتند. این اصلاحات - به قول خودشان "توسعه‌ی سیاسی" - هم‌زمان با موج تازه‌ی جهانی-شدن-ها قرار بود از یک-سو زمین ناهموار دموکراتیزاسیون را آسفالت کند و از سوی دیگر با ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی از طریق همیاری صندوق-بین-المللی و بانک جهانی روند تبدیل دولت سرمایه به دولت سرمایه‌داران را سرعت دل-خواه ببخشد. (در این رابطه بنگرید به بخش‌های مختلف و به ویژه فصل چهارم کتاب "چشم-انداز و تکالیف" نوشته‌ی ایرج آذرین صص: ۱۶۴-۱۵۱، >۲۰۰۱<، سوندد: رودبار). برای دست‌یابی به چنین هدفی - که تنها راه آن جلب رضایت دولت-های سرمایه‌داری پیشرفته و به ویژه آمریکا و G7 بود - سیاست تنش‌زدایی با غرب در دستور کار قرار گرفت. در همین رابطه کشتار میکونوس و چند ده ترور دیگر از طرف غربی‌ها و ماجرای سلمان رشدی از طرف ایرانی‌ها ختم به خیر (ماست مالی) شد و CNN خانم کریستیان امانپور را به دفتر پزیردنت خوش-خنده و شبه فیلسوف ج.ا فرستاد. در این دوران، رویای عصر روشنگری و مدرنیزاسیون غرب به تکلیف شب اطلاق-طلبان گره خورد و عقلانیت کانت - و حتا پوزیتیویسم دکارت - در کنار کل سنت-های پراگماتیستی مد روز شد. در همین برهه بهزاد نبوی و سعید حجاریان تمام چریک-بازی‌های دوران جوانی را به بایگانی سپردند و به استخدام جریان با حیره و موجب دستگاه اقتصادی هایک و مروجان پر تب و

تاب بازار آزاد در آمدند. این جماعت، به قدرت رسیدن حزب لیبر تونی-بلر و حزب دموکرات بیل-کلینتون را به فال نیک گرفتند و برای یک لبخند ماندن آلبرایت غش و ریسه رفتند. جواد ظریف در سازمان ملل نشان داد که لاریجانی بی-هوده به دست-بوسی نیک براون شتافته است. افغانستان از مسیر اجلاس ئین، به محلی برای تطبیق و همسویی سیاست-های ج.ا و آمریکا و متحدانش درآمد و خلاصه این که اندک اندک جمع عربده-کشان سینه-چاک سیاست-های نئولیبرالی جور شد. و عجیب آن-که سقوط برج-های منهن و قدرت-یابی نئوکان-ها در آمریکا نه فقط این جمع را متفرق نکرد، بل-که صحنه‌ی گرد و خاک-گیری ناشی از حذف صدام حسین و روی-کار آوردن یک دولت شیعی طرف-دار ج.ا، نشان داد که اوضاع سخت وفق مراد است!

۲

درشکه‌ی دوم خرداد - به عنوان یکی از واحدهای توپخانه‌ی اصلاحات سیاسی - به فرماندهی تدارکاتچی خود (محمد خاتمی) - در ادبیات حسین شریعتمداری مشهور به "شاه سلطان حسین" - لنگان و پای آبله پیش می-رفت که در سال ۲۰۰۳، از سوی صندوق بین-المللی نسخه‌ی تجویزی را دریافت کرد که امروز پس از رمزگشایی توسط احمدی-نژاد به "طرح تحول اقتصادی" مشهور است. جنبش اصلاحات سیاسی قرار بود در عرض ۸ سال ضمن استقرار جامعه‌ی مدنی - که البته این جامعه‌ی مدنی با پسوند اسلامی و متأثر از مدینه-النبی؟! با آن چه لیبرال-هایی همچون لاک گفته بودند تفاوت داشت - مردم-سالاری دینی، دموکراتیزاسیون، پلورالیسم،

سکولاریسم، درک هرمنوتیکی از اسلام، عبور از سنت- به مدرنیته و روند حیاتی ادغام اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی را با سلام و صلوات به منزلگه مقصود برساند. اما چنین نشد. به دلایلی که شرح آن-ها از حوصله‌ی این بحث بیرون است. بدین-سان قرار شد که خاتمی جای خود را به "سردار سازنده‌گی" بدهد تا برنامه‌یی که او تحت عنوان تعدیل اقتصادی آغاز کرده بود، با شیب بیش-تری استمرار یابد. توفیق چنین برنامه-یی - که مهم-ترین سرخط آن خصوصی-سازی نئولیبرالی بود - می-توانست به مثابه ی تلاشی جدی برای بازسازی نظام کاپیتالیستی ایران و با هدف استراتژیک پاسخ گویی به نیازهای انکشاف اقتصادی جامعه‌ی بورژوازی، دولت سرمایه را به دولت سرمایه‌داران مبدل کند. لیبرالیسم ایرانی که در دوران ۸ ساله‌ی اصلاحات سیاسی با شعار "ایران برای ایرانیان" - شعار جبهه-ی مشارکت - و با احساس مسوولیت خطیر یارگیری از تمام جبهه‌های بورژوازی ایران، اعم از جمهوری-خواه و سلطنت-طلب و اکثریتی - بدون حامل نام و عنوان "فدایی" - از باز شدن همه‌ی درها سخن می-گفت، در واقع مرکز سبیل خود را بر محور جذب و جلب سرمایه‌های خارجی طراحی کرده بود. از یک منظر واقعی طراح اصلی این برنامه رفسنجانی و کارگزارانی-ها بودند و به همین سبب بهترین گزینه‌ی تداوم و تحقق نهایی آن نیز همین جریان محسوب می-شد. این گروه از نظر سرمایه‌داری غرب و سرمایه‌داران ایرانی به عنوان طیف معتدل، عقل-گرا، عمل-گرا و اهل معامله



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسوولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش! منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



(نمونه را کنترراگیت) شناخته شده بود. و از هر جهت مطلوب-ترین آلترناتیو موجود برای خاتمی به شمار می-رفت. دوم خرداد-ی-ها که هیچ ابایی برای کتمان ماهیت طبقاتی بورژوازی خود نداشتند، در انتخابات نهم ابتدا با ژست دموکراسی و حقوق بشر؛ مصطفی معین را به میدان مسابقه فرستادند و پس از پرت شدن بخش-مهمی از آرای-شان توسط کربوبی و مهرعلیزاده، در نهایت همه با هم پشت رفسنجانی گرد آمدند و از غلط محاسباتی خود در دور اول طلب مغفرت کردند. لیبرالیسم ایرانی برای جبران آن اشتباه به تمام نیروهای خود فراخوان داد. خیلی-ها آمدند. از ژورنالیست-های حرفه-یی تا اعضای فسیل کانون نویسندگان (همچون محمود دولت-آبادی؛ محمدعلی سپانلو؛ سیمین بهبهانی)؛ از استادان علوم سیاسی و اقتصادی که به نوچه-گی هابک -فریدمن افتخار می-کردند (همچون موسا غنی-نژاد و هرمیداس باوند) تا نهضت آزادی-چی-ها و ملی، مذهبی-ها و غیره جمله-گی برای پیروزی جناح لیبرال ج.ا، بسیج شدند اما از پس بسیج و سپاه و لباس شخصی-ها برنیامدند. سوم تیر ۱۳۸۴ که به تعبیر جباریان حکم میخ طویله - طویله را ما افزودیم - بر تابوت اصلاحات بود، با سوپر دوپینگ نظامیان و چراغ سبز دارالخلافت-ی ولی فقیه حکم پیروزی راست-ترین نماینده-ی نئوکان-ها (احمدی-نژاد) را صادر کرد. کم و بیش چهار سال پیش هاشمی رفسنجانی، شکایت خود را از این دوپینگ یا تقلب نظامی نزد خدا برد و شیخ کربوبی خود را و خواب (قیلوله) بی-هنگام خود را مدامت کرد. (در افزوده: اگر چه سکوت "مقام معظم" و نوع گله-گزاری رفسنجانی در همان هنگام به اندازه-ی کافی گویا بود، اما با این حال امروز - هفته-ی دوم اردی-بهشت ۸۸ - و در آستانه-ی انتخابات دهم، حضرت رهبر به مذمت شاکیان دیروز پرداخته و چنین افاضه فرموده: "برخی دوستان بی-انصاف، با ناسپاسی سلامت انتخابات را به زیر سوال می-برند" ۹/۲/۸۸ جراید ایران) نگفته پیداست که منظور "جناب رهبر" از این "دوستان بی-

انصاف" همان رفسنجانی و خاتمی و کربوبی و دار و دسته-ی اصلاح-طلبان هستند. این موضع گیری در آستانه-ی انتخابات دهم، به وضوح موید جهت-گیری سیاست-های "نظام" به سوی استمرار قدرت باند احمدی-نژاد است. این موضع-گیری زمانی مطرح شده است که اصلاح-طلبان برای پیش-گیری از تقلب در انتخابات - مشابه سوم تیر ۸۴ - از تشکیل "کمیته-ی صیانت آرا" سخن گفته-اند و از زبان متحدان ملی مذهبی خود، موضوع نظارت بین-المللی بر انتخابات را پیش کشیده-اند.

۳

در واقع همین تقلب-های گسترده-ی انتخاباتی است که جناح بورژوازی جبهه-ی گسترده-ی "تحریم" را نسبت به صحت مواضع خود راسخ-تر می-کند. آنان که از موضع جمهوری-خواه و سلطنت-طلب، در سنگر تحریم قرار می-گیرند نه فقط به همین مدعای اصلاح-طلبان (نا سلامتی انتخابات) استناد می-کنند، بل-که به موانعی همچون نظارت استصوابی، فرا قانونی بودن قدرت رهبری (حکم حکومتی)، اجر نشدن قانون اساسی!! و هکذا تکیه می-زنند تا شعار تحریم را مستدل سازند. اما تحریم هواداران دیگری هم دارد. رادیکال-ها - که لباس چپ غیر کارگری را نیز پرو و خیاطی کرده-اند - مانند اپوزیسیون لیبرال و راست، با استدلالی یک-سان از تحریم انتخابات سخن می-گویند. به نظر این طیف وسیع، از آن-جا که ج.ا حکومتی غیر مدرن و اصلاح-ناپذیر است و برخلاف فی-المثل ترکیه انتخاباتی بسته و غیر دموکراتیک را به اجرا می-گزارد، باید تحریم شود. صرف نظر از این که در ماجرای انتخابات چپ کارگری نیز از موضع اولیه-ی تحریم به طرح آلترناتیو سوسیالیسم کارگری می-پردازد، اما مساله اساسی در این جا این نیست که چون رژیم اسلامی اصلاح-پذیر نیست، پس شعار تحریم در دستور کار قرار گیرد. چپ رادیکال در پاسخ به این فرض محتمل که

ج.ا اصلاح شده چگونه حکومتی است نه فقط تحلیل معقولی ندارد، بل-که به ما نمی-گوید اگر رفرمیسم لیبرالی (جنبش اصلاحات سیاسی) در سیر تطور خود بتواند رژیم اسلامی را اصلاح کند، آیا باز هم شعارشان به ساده-گی تحریم خواهد بود؟ آیا اگر بساط شورای نگهبان و قوه-ی قضائیه-ی-انتصابی و گشت ارشاد و لباس شخصی و گله-های حزب-الله و مشابه این-ها جمع شود؛ و قانونی اساسی مانند آن-چه که حسن نزیه در ابتدای تحولات بعد از بهمن ۵۷ نوشته بود، حاکم گردد باز هم به تحریمی-های خواهند پیوست؟ دقیقاً به دلیل مکتوم ماندن تجزیه و تحلیل- همین مقولات است که حتا شعار سرنگونی طلبی چپ غیر کارگری نیز مانند شعار تحریم انتخابات، با طیف گسترده-ی اپوزیسیون بورژوازی مرز مشترک می-بندد. (درباره-ی انتخابات، موضع چپ و آلترناتیو سوسیالیست-ها رفیق-مان ایرج آزرین به اجمال سخن گفته است بنگرید به: سایت WSU-Iran.org).

۴

به ادامه-ی بحث پیشین خود باز می-گردم و بر این نکته تاکید می-کنم که در انتخابات دوره-ی نهم ج.ا بر روی پاشنه-ی خود چرخید و در برابر پیروزی نئوکان-های جهانی (به رهبری بوش)، آملی در همان سبزه و قواره برگزید. بوش برخلاف کلینتون آن قدر "دموکرات" و "جنتمن" نبود که برای گوش سپردن به نطق همتای ایرانی خود در سازمان ملل، وقت بگذارد و سیاست لاس و لبخند را پیشه کند. نئوکان-های آمریکایی از همان ابتدا با توپ و تشر آمدند و زمانی هم که دیوار یازده سپتامبر را بر سر و کله-ی خود آوار دیدند، سمبه-را پر زورتر کردند و با اشلتم-های امثال دونالد رامسفلد؛ جان بولتون، پل ولفوویتز، کاندولیزا رایس و ... وارد لشکرکشی علیه محور شرارت شدند. ج.ا که نتیجه-ی چنان تهاجمی را - عملاً - از دست دادن هژمونی منطقه-یی خود می-دید، دست به مقابله زد و برای حفظ و





گسترش هژمونی خود جناح مشابه نئوکان-های آمریکایی، به سردمداری احمدی-نژاد و عقبه‌ی سپاه و بسیج را به عرصه فرستاد. همین جا بگویم که **منطق هژمونی-خواهانه‌ی منطقه-بی ج.ا** - درست مانند رژیم شاه - سیاست ژاندارمی منطقه را دنبال می‌کند. سیاستی که به موجب آن اگر قرار است در کشوری از خاورمیانه سرمایه‌گذاری صورت پذیرد، این کشور نه عراق، پاکستان، افغانستان یا امیرنشین-های حاشیه‌ی خلیج، بل-که "ایران بزرگ" و قدرت‌مند است. طرح شعار هولوکاست، وارد شدن به عراق و لبنان؛ تقویت اسلام-گرایان ترکیه (ابتدا نجم‌الدین اربکان و سپس طیب اردوغان)، حضور در افغانستان و ... جمله‌گی با هدف پر رنگ شدن خطوط این هژمونی-خواهی صورت می‌بندد. بی‌گمان در مقطع سال ۱۳۸۴ (انتخابات نهم) و شرایط ویژه‌ی منطقه- و جهان (حضور آمریکا در عراق و افغانستان و آذربایجان ...)، احمدی-نژاد مطلوب‌ترین گزینه برای پیشبرد این سیاست ج.ا به شمار می‌رفت. در این جا این سوال که سرمایه‌داری غرب - و حتا روس‌ها و چینی‌ها - با کدام جناح ج.ا (نئوکان- یا لیبرال) راحت‌تر می‌توانند کنار بیایند، موضوعیت چندانی ندارد. طی چهار سال گذشته احمدی-نژاد و حامیان نظامی‌اش ثابت کرده‌اند به مراتب بهتر از خاتمی و اصلاح-طلبان راه مذاکره و چانه‌زنی با همه‌ی جناح‌های سرمایه-داری جهانی را - از آمریکا تا روسیه و چین - بلدند و برخلاف اصلاح-طلبان، به خوبی قادرند با موانع فقهاتی و شرعی "مقام معظم" نیز کنار بیایند و آن‌ها را خنثا کنند. از نظر سرمایه‌داری جهانی نتیجه‌ی انتخابات وقتی مطلوب است که جناح پیروز - هر که می‌خواهد باشد - بتواند راحت‌تر و بی‌درد سرتیروند **انتقال اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی را** تسریع و تسهیل کند. شکی نیست وجود افراد ویژه در راس هرم قدرت سیاسی - با

تاکید بر بافت طبقاتی دولت - می‌تواند موید چپستی طبقاتی و نوع جهت‌گیری-های دولت باشد. اما نکته‌ی مهم‌تر این است که باید به این شاخص اصلی در تحلیل هر انتخاباتی توجه داشت که افراد و دولت-ها به کدام بخش از اقتضاهای سیاسی اقتصادی ویژه پاسخ می‌دهند و در نظم-دهی به ملزومات طبقاتی - و به طور مشخص در ایران نیازهای طبقه‌ی سرمایه‌دار و نظام کاپیتالیستی - چگونه عمل می‌کنند. با تاکید بر چنین چارچوبی-ست که می‌توان تحلیل درستی از عمل-کرد احمدی-نژاد به دست داد و گزینه‌ی مطلوب سرمایه‌داری جهانی را - در شرایط بحران اقتصادی کنونی - از میان اصلاح-طلبان و محافظه‌کاران بیرون کشید. صرف نظر از مقوله‌ی شر یا شر کم‌تر یا گزینه‌ی کمپین شده‌ی اصلاح-طلبان مبنی بر این که "به نظر شما موسوی از احمدی-نژاد بهتر نیست؟ یا احمدی-نژاد از موسوی بدتر نیست؟" بهترین آلترناتیو امپریالیستی به قدرت رسیدن آدمی مثل محسن سازگارا - که می‌کوشند او را ساکاشوویلی ایران جلوه دهند - یا اعتلای گروه‌هایی مثل تحکیم وحدت و ملی، مذهبی‌ها تواند بود. اما تجربه‌ی چهار سال گذشته به وضوح نشان داده است که غرب با احمدی-نژاد هم می‌تواند کار کند و در عراق به "موفقیّت" های طلایی دست یابد. در این جا اساسی‌ترین مساله برای سرمایه‌داری جهانی - و نهادهای ذی-ربط آن همچون صندوق بین-المللی و بانک جهانی - این است که از میان نئوکان-های احمدی-نژاد یا لیبرال-های زیر پرچم موسوی کدام یک برای انتقال نهایی اقتصاد داخلی ایران در بازار جهانی می‌تواند **موثرتر و مفیدتر** عمل کند. پاسخ به این مساله **سوال کلیدی سرمایه‌داری ایران** نیز هست. اگر سرمایه‌داری ایران و جهان با احمدی-نژاد و عقبه‌ی سپاه و بسیج و لباس شخصی-هایش بتواند الگوی تغییر اقتصادی را به نحو مطلوب تکمیل کند، آن گاه نه فقط قیافه‌ی نحس او از چهره‌ی سینمایی تونی بلر جذاب‌تر خواهد شد، بل-که تمام قیل-و

قال-های حاشیه‌یی نئوکان-های ایرانی نیز به دست فراموشی سپرده خواهد شد. برای کل رژیم ج.ا موضوع حیاتی آینده ، به قدرت رسیدن دولتی است که بتواند **بوره -ی جدیدی از انباشت سرمایه** را امکان-پذیر سازد. با توجه به عمق بحران اقتصاد جهانی و از آن جا که علائم این بحران به صور مختلف در ساحت اقتصادی - و به تدریج میدان سیاسی - ایران ظاهر شده است؛ قدر مسلم این است که دولت آینده ناگزیر باید بتواند علاوه بر ترمیم ضعف-های فراوان دولت نهم، شکاف-های موجود جناح-های سیاسی را کم کند و به هر نحو ممکن از **بروز تبعات بحران اقتصادی** (شورش-های گرسنه‌گان یا ...) جلوگیری نماید. بحران اقتصاد جهانی و تغییر چهره-ی هیات حاکم ایالات متحده، تا حدود زیادی از وزن سیاسی طیف-های طرف‌دار برخورد و مناقشه‌ی نظامی کاسته و اعتبار نظریه-پردازی-های میلتون فریدمن و راه-کارهای پینوشه‌یی را از سکه انداخته است، اما مدل-های کومین-تانگی (تایوان) هنوز منقضی نشده است!!!

به قدرت رسیدن احمدی-نژاد (دولت نهم) و جهش فورانی قیمت نفت، هر چند درآمدی بالغ بر سیصد میلیارد دلار را نصیب ج.ا کرد، اما این سرمایه‌ی کلان به طرز آشکاری مالاخور شد و بخش عمده‌ی آن به حساب-های شخصی سرداران سپاه و سایر سران رژیم واریز گردید. سپاه و بسیج که به نحو روشنی نتیجه‌ی انتخابات نهم را به دلخواه خود رقم زده بودند، طی چهار سال گذشته پاداش ویژه‌ی این خدمت را از ستادهای "رایحه‌ی خوش خدمت" دریافت کردند. علاوه بر این-ها فرار سرمایه‌های موجود داخلی به سوی دبی و آذربایجان و قبرس و ... (بخش مسکن)؛ واردات بی-رویه‌ی کالاهای مصرفی، ورشکسته‌گی صنایع کوچک و غیر استراتژیک؛ فروش سهام صنایع سودآور به خودی-ها (خصوصی-سازی اسلامی)، دخالت مستقیم سپاه در پروژه-های سودآور و به جیب زدن قلمبه‌ی تمام سود و





ارزش اضافی مراکز تولیدی بزرگ؛ گسترش صنایع نظامی (موشکی) و هسته-یی و در مجموع نه تنها کم-ترین توفیقی در راه تحقق یک دوره-ی جدید انباشت سرمایه نصیب رژیم اسلامی نکرده سهل است با افزایش رکود کم سابقه-ی تورمی و تعمیق فاصله-ی طبقاتی و به فقر مطلق کشیدن زنده-گی کارگران و زحمت-کشان، ج.ا.ر در آستانه-ی یک بحران فراگیر قرار داده است. در واقع خلع ید مجدد سرمایه-داری اسلامی، به نحو جالبی به یک دوره-ی **جدید انباشت سرمایه نیجامیده** و همین امر نیز رژیم را به تلاطم انداخته است. به عبارت دیگر پروسه-ی انتقال اقتصادی مورد نظر باند هاشمی و خاتمی، نه فقط تکمیل نشده، بل-که چنین پروسه-یی به واسطه-ی ولع گرگ-های دولت نهم نظم کند روند تبدیل دولت سرمایه به دولت سرمایه-داران را مختل کرده است. چنین اختلالی با احیای سازمان-هایی مانند مدیریت و برنامه-ریزی و بودجه، شورای پول و اعتبار و جز این-ها به سامان اولیه خواهد رسید. در واقع وقتی که اصلاح-طلبان می-گویند تمام تلاش ما - در صورت پیروزی در انتخابات دهم - معطوف به بازگرداندن کشور به شرایط چهار سال پیش خواهد بود، بر همین نکته انگشت می-گذارند و از پیش درهای تمام مطالبات سیاسی و اقتصادی رای-دهنده-گان را می-بندند!

۵

بنابر آن-چه به اجمال گفتیم، اصلاح-طلبان - با رهنمودهای تلویحی شبه اپوزیسیون سوسیال دموکرات - از مدت-ها پیش مسیر جنبش اصلاحات سیاسی را از ریل **دموکراتیزاسیون و جامعه-ی مدنی به ریل اصلاحات اقتصادی** شیفیت کرده-اند. حداکثر مطالبات سیاسی این جماعت از آن همه قیل و قال-های نوکانتی و هرمنوتیکی و سکولاریستی، به شعارهای سطحی جمع-آوری گشت ارشاد و تعدیل عملیات اینایی

گله-های لباس شخصی سقوط کرده است. دیگر سعید حجاریان به حسین بشیریه توصیه نمی-کند که برای معرفی کردن قدرت کلیسایی (حوزه-ی علمیه-یی) به ترجمه-ی لویاتان توماس- هابز بپردازد. دفتر تحکیم وحدت نیز از شعار کذایی نافرمانی مننی و رفراندوم دست برداشته است. کمپین-های یک میلیون امضا روی یخ تابستان مانده است. (و شگفت آن که در این بحیوچه چپ رفرمیست این پرچم-های مندرس را از آشغال دونی اصلاح-طلبان بیرون کشیده و برافراشته است. پنداری در سرمای مسکو، بستنی، "رفقا" را گرم می-کند!!)

رد شدن طرح تحول اقتصادی احمدی-نژاد از سوی ننوکان-های میانه-ی مجلس نشین - که از تورم زایی آن و شدت-یابی نارضایتی مردم ترسیده بودند - باعث نشد که احمدی-نژاد "نسوز جا برود"!! حذف سوبسیدها - یا همان آزادسازی-های قیمت-ها و سیاست-گذاری-های رقابتی بازار آزاد - که با توجه به کاهش قیمت نفت و کسر بودجه-ی ۶۰ میلیارد دلاری (۱۳۸۸)، در دستور کار قرار گرفته بود؛ در سال-های گذشته کماکان استمرار داشته است. با این تفاوت که پرداخت نقدی سوبسیدها به مردم - به قول خودشان "دهک-های پایین جامعه" - مثل همیشه به عده-یی خاص تعلق گرفته است. مفقود شدن ناگهانی بیش از یک میلیارد دلار، که به ادعای اصلاح-طلبان در قالب تراول چک-های پنجاه و صد هزار تومانی در جریان سفرهای استانی حاتم- بخشی می-شود، در کنار سایر رسوایی-های مالی، موید این امر است که دولت نهم در روند ادامه-ی انتقال اقتصادی، توفیقی نداشته است. به نظر می-رسد علی-رغم تمایل علی خامنه-یی به ادامه-ی کار دولت احمدی-نژاد، جناح دور اندیش (لیبرال) با وارد کردن میرحسین موسوی تلاش گسترده-یی را برای برون رفت از این وضعیت آش و لاش آغاز کرده است. دعوی دو جناح عمده-ی حاکم که تا سه، چهار سال پیش بر محور اصلاحات سیاسی می-چرخید از

مدت-ها پیش به مرکز اصلاحات اقتصادی منتقل شده است. این منازعه در میان خود ننوکان-ها (اصول-گراها) نیز جریان دارد و هر چند گاهی با قروندهای محسن رضایی، احمد توکلی، خوش-چهره و لاریجانی بالا و پایین می-شود. کاندیدا شدن محسن رضایی با این ادعا که اگر "اوضاع فعلی تغییر نکند، نظام به پرتگاه خواهد افتاد" چندان بی-معنا نیست!!

۶

گفتیم که بحران اقتصادی، برنامه-ی آتی اصلاح-طلبان را از مسیر دموکراتیزاسیون (روال- کار) به سمت اصلاحات اقتصادی تغییر داده است. از مدت-ها پیش ژورنالیست-های این اردوگاه، در کنار نق و نوق منتقدان اصول-گرای احمدی-نژاد با فاجعه خواندن اوضاع رو به انفجار اقتصادی کشور، کاندیدای خودی را منجی اقتصاد درهم شکسته-ی ج.ا.معرفی کرده-اند. در یکی از آخرین اظهارنظرها (۱۳۸۸/۲/۱۳ - سوم مه ۲۰۰۹) سعید لیلان - از کارشناسان اقتصادی کارگزاران - مدعی شده است: "موسوی می-تواند جلوی سقوط اقتصاد ایران را بگیرد". (تیتیر اصلی روزنامه-های اصلاح-طلب) - به گفته-ی لیلان «بحران اقتصادی ایران، جایی را برای ارایه-ی طرح ویژه-یی نگذاشته است. حنا اگر خود احمدی-نژاد هم رییس-جمهور باشد اصلی-ترین وظیفه-ی دولت نهم در **حوزه-ی اقتصاد نجات دادن ایران از لبه-ی پرتگاه اقتصادی** و خارج کردن از وضعیت فعلی است ... بحران اقتصادی جهان تا حد زیادی این امکان را از اقتصاد ایران و کاندیداهای ریاست جمهوری برای برنامه- تازه-یی در زمینه-ی اقتصادی می-گیرد ... به طور کلی در حوزه-ی اقتصادی کاندیداهای ما خیلی نیرومند و صاحب نظریه-ی اقتصادی نیستند که بتوانند نظریه-پردازی- کنند ...» (جراید ایران، ۱۳۸۸/۲/۱۳). نظریه-پردازی پیش-کش لیلان و شرکای کارگزارانی و مشارکتی-اش. واقعیت این است که تمام زور مشاوران (اقتصادی خاتمی





(از ستاری تا فرشاد مومنی و تاجگردون) که در قالب یک منشور ۵۱ محور به میرحسین موسوی منتقل شده است، در برگزیده‌ی هیچ راهکار شفافبخش و تازه‌ی بی نیست. حتی شبه اپوزیسیون سوسیال دموکرات داخل‌نشین نیز که با پرچم **انتخابات مطالبه محور** (شما بخوانید "انتخابات مطالبه محور") سنگ کارگران، فقیران، دانشجویان، حقوق بشر و هکذا را به سینه می‌زند هیچ حرفی برای گفتن ندارد. این جماعت از اقتصاددانان درجه سوم آمریکایی و سر مقاله‌نویسان گاردین، که تئوری‌های دست مالی شده‌ی جان مینارد کینز (نظریه‌ی عمومی اشتغال، بهره‌ و پول) را در جمع‌بندی تجدید نظر شده، با امضای استیگلیتز و کروگمن، به دولتمردان و نهادهای برتون وودز پیش‌نهاد می‌کنند، عقب افتاده‌ترند. مونگولیم فکری در سوسیال دموکراسی ایران - که با رگ گردن کلفت عربده می‌کشد - به حدی تنزل کرده است که با طرح یک سلسه شعارهای پوچ ظاهراً ترقی‌خواهانه - والبنه دماغ‌ژیک - می‌خواهد از یک طرف خود را به عنوان مجیزگوی جناح چپ!! لیبرالیسم ایرانی در صحنه‌ی سیاسی حفظ کند و از طرف دیگر با رسوخ در صفوف جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و کانون‌های چپ روشن‌فکری، به حیات خود ادامه دهد. اینان - چنان که بیشتر نیز گفتم - همان ناکسانی هستند که در انتخابات نهم با شعار "eny" *body but A. Nejad* مردم را به دفاع از هاشمی رفسنجانی فرا خواندند. اگر امثال موسا غنی‌نژاد - از بیرون حکومت - و عباس عبیدی - از کنار گود حکومت - به صراحت از اصلاحات نئولیبرالی (خصوصی‌سازی و بازار آزاد) دفاع می‌کنند و بدین ترتیب چهره‌ی کریه، اما واقعی خود را به نمایش می‌گذارند، متأسفانه باید گفت طراحان بیانیه‌ی "انتخابات مطالبه محور" و اراجیفی همچون "نافرمانی مدنی" همچنان پشت

ماسک چپ‌گرایی، ژست ترقی‌خواهانه می‌گیرند. دهمین دوره‌ی انتخابات فرصت مناسبی برای باز کردن مچ این دو نوزه بازی سیاسی و طرد فرصت‌طلبان از جنبش کارگری و انقلابی نیز هست. مطالبه محوری این سازده‌ها همان قدر مبین عدالت اجتماعی و متضمن آزادی فردی و گروهی است که بیانیه‌ی ۵۱ محوری میرحسین موسوی!

۷

صرف‌نظر از نتیجه‌ی انتخابات (با یا بی-تقلب) و گذشته از این مولفه که سرمایه‌داری غرب با هر دو جناح ج.ا مثل گذشته می‌تواند به توافق سیاسی اقتصادی برسد و امور مهمی را در سطح منطقه پیش ببرد قدر مسلم این است که از نظر حفظ و گسترش و تحکیم منافع سرمایه‌داری جهانی و داخلی - با حفظ ج.ا - گزینه‌ی اصلاح‌طلبان لیبرال (میرحسین موسوی) بر کاندیدای اصول‌گرایان نئوکان ارجحیت دارد. این امر با توجه به شلخته‌گی احمدی‌نژاد و دار و دسته‌اش به ویژه در ماجرای خصوصی‌سازی‌ها - که از یک لحاظ به سوی خودی‌سازی‌ها برنامه‌ریزی شده و خوب هم برنامه‌ریزی شده است - و اختلال‌های مکرری که در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی - طی ۴ سال گذشته به وجود آمده و داد رفسنجانی و خاتمی را در آورده - اتفاق افتاده و به وضوح پیداست. از طرف دیگر نئوکان‌ها از جسارت و اختیارات بیش‌تری برای مذاکره و معامله با غرب برخوردارند و در این راه کفن‌پوشان را نیز یدک می‌کشند. مضاف به این که نئوکان‌ها از این امکان، تفکر و توان بالفعل نیز سود می‌جویند که در صورت بروز هرگونه شورش و تظاهرات و اعتصابات ناشی از بحران اقتصادی، براحتی گله‌های نظامی و انتظامی و لباس شخصی را برای سرکوب بی‌ملاحظه روانه‌ی خیابان‌ها کنند. از سوی دیگر وجود همین نیروها در متن زنده‌گی مردم به اصطکاک میان پلیس و جامعه و گسترش نارضایتی دامن زده و

برنگرانی جناح دوراندیش حاکمیت افزوده است. در واقع شعار جمع‌آوری گشت ارشاد، که از سوی موسوی و کروی مطرح شده است، نه به خاطر احترام این حضرات به آزادی‌های فردی و اجتماعی، بل - که به سبب هراس از عواقب واکنش‌های مردمی است. سابقه‌ی سپاه موسوی (کشتارهای ۶۸-۶۰) و کارنامه‌ی ننگین کروی در ریاست مجلس ششم موید صحت این مدعاست.

اگر میرحسین موسوی در گفت‌وگو با روزنامه‌ی انگلیسی تا بمز از ضرورت بهبود روابط ایران و آمریکا سخن گفته و به صراحت از آماده‌گی خود برای دیدار با او باما یاد کرده است (۲۸ آوریل)، در مقابل احمدی‌نژاد نیز در جریان سفر به ژنو و پس از افتضاح سخن‌رانی در کنفرانس ضد تبعیض نژادی، به ملاقات رییس‌جمهور سوئیس شتافته و به وی - که دولتش دلال و رابط ایران و آمریکا است - یاد آور شده که آمریکا، یعنی دولت او باما اگر می‌خواهد کاری انجام دهد؟! و سیاست "تغییر" را در رابطه با ایران عملیاتی کند، بهتر است زود بجنبید و قبل از انتخابات وارد عمل شود. (بی‌چاره قاجاریه و پهلوی که به انگلیسی و آمریکا بودن بدنام شده بودند!!). در واقع احمدی‌نژاد به او باما پیام می‌دهد که "ما هستیم" و رقیب نه تنها کاره‌بی نیست بل - که گذشته‌ی وی (حمایت از اشغال سفارت و به "چپ"؟؟؟ شهره بودن) ممکن است همین فرصت طلایی عادی‌سازی مناسبات با آمریکا را بکشد. مهم‌تر این که سخن‌رانی علی خامنه‌یی در مشهد و پاسخ به پیام نوروزی باراک او باما نیز کم و بیش حامل چنین پیش‌نهادی بود. منظورم از تأکید بر این قضیه پا فشاری بر این نکته است که برای تکمیل پروسه‌ی انتقال اقتصادی عادی‌سازی مناسبات با غرب نمی‌تواند از دستور کار ج.ا خارج شود. دقیقاً به همین خاطر است که میرحسن موسوی در یک میتینگ انتخاباتی انگشت خود را به سمت این موضوع نشانه می‌رود و به صراحت می‌گوید: "گزار

از وضعیت موجود به





وضعیت اقتصادی "مطلوب به برنامه-ریزی منظم نیاز دارد. پذیرش سیاست-گذاری اقتصادی در تعامل با محیط بین-المللی اقتصادی ... ما نه می-خواهیم و نه می-توانیم به عنوان جزیره-یی بدون ارتباط در **اقیانوس جهانی** زنده-گی می-کنیم..." (مطبوعات ایران ۲۹/۱/۸۸) پیوستن به WTO و صندوق بین-المللی و بانک جهانی (با توجه به کسری بودجه سال جاری) که از زمان رفسنجانی بر سرلوحه-ی مشق شب لیبرال-ها نشسته بود، به وضوح از زبان موسوی بیان می-شود. در واقع برنامه-ی اقتصادی اصلاح-طلبان - و در نهایت تنها راهکار نجات ج.ا از بحران موجود به زعم خود - جز این نمی-تواند باشد.

۸

بیانیه-ی ۵۱ محوری اقتصادی حاوی اهداف پیش گفته است. این به اصطلاح برنامه تحت عنوان "**محوریت بخش خصوصی، دولت برنامه-ریز**" طراحی شده و در مجموع مدافع ترمیم روند مختل شده-ی ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی است. تاکید بر واژه-های "دولت" و "محور" و بعضی مولفه-های شبه کینزی این بیانیه، ما را ناخودآگاه به یاد اطلاعیه-ی انتخاباتی "**مطالبه محور سوسیال دموکرات-های راست**" می-اندازد. همه-ی عدالتی؟! که قرار است از طریق تحقق این سرفصل-ها محقق شود از ابتدا تا انتها بر مدار جلب سرمایه-گذاری-های خارجی می-چرخد. رونق تولید و شکوفایی اقتصادی از طریق راه-اندازی کارخانه-ها و ایجاد اشتغال، ادبیات اصلی این برنامه-ی اقتصادی-ست که قرار است به سلامتی سرمایه-داران خارجی و وطنی بحران اقتصادی را از طریق دخالت دولت برنامه-ریز و مشارکت بخش خصوصی حل کند. به نظر موسوی (منظور از موسوی اصلاح-طلبان است): «تولید، آن هم جز با تکیه بر بخش خصوصی امکان پذیر نیست. مهم-ترین مشکل دولت آینده بی-کاری و

تورم است و تولید و اشتغال بر محوریت بخش خصوصی میسر است...» (مطبوعات ایران ۲۹/۱/۱۳۸۸). نکته پیداست که برای ایجاد اشتغال و رونق تولید سرمایه لازم است و با توجه به کاهش عرضه و بهای نفت و به تبع آن فقدان سرمایه-ی مکفا و کسری بودجه، دولت آینده راهی جز جذب سرمایه-گذاری خارجی ندارد. برای ارایه-ی فاکت به اظهارات خود موسوی مراجعه می-کنیم.

«باید به دنبال سرمایه-گذاری خارجی باشیم. در عین حال باید بدانیم میهمان-دار سرمایه-گذاری خارجی بخش خصوصی است، نه دولت. جذب سرمایه-های خارجی ثبات اقتصادی و مدیریتی را طلب می-کند... سرمایه-های - خارجی به زور به کشور نمی-آیند، وقتی فضای مناسبی نیست هر چه به دنبال سرمایه بدویم حاصلی ندارد... وقتی بیان می-شود ۲۷۰ میلیارد دلار در این سه چهار سال چه شد، این یک دغدغه و نگرانی را نشان می-دهد...» (مطبوعات ایران ۱/۲/۸۸).

دعوا چنان-که پیداست، چندان پیچیده نیست. چراغ خانه-ی سرمایه-داری اسلامی کم سو شده است، و باید به روشنی آن افزود و ترمینال مغازه-اش را پر از مشتری کرد. در داخل که سرمایه-ها (۲۷۰ میلیارد دلار ظرف ۳ سال) بود و نابود شده و به جیب برادران رزمنده رفته است، پس باید کاسه-ی گدایی به دست گرفت و دم در صندوق بین-المللی و بانک جهانی بست نشست و به روسای این مراکز اطمینان داد که در ایران "فضا مناسب" و "ثبات اقتصادی و مدیریتی" برقرار است. یعنی این که ریسک را پایین آورد. روسای نهادهای برتون وودز مغز خر نخورده-اند که به راحتی سرمایه-های کلان را به دولت بی-ثباتی همچون ج.ا بدهند و وقتی که چرخ-های زنگ زده-ی تولید با پول صندوق بین-المللی و بانک جهانی راه افتاد، کارگران کار می-کنند و کار می-کنند و سود و سود می-افزایند!! در چنین معرکه-ی معلوم است که کلید اصلی جدول د

راختیار کیست: طبقه-ی کارگر!

بله! جناب مهندس خیلی "هنرمند" ما - که از قضا هم عضو مجمع تشخیص مصلحت تشریف دارند و هم رییس فرهنگستان هنر!! - سوراخ دعا را خوب پیدا کرده است: طبقه-ی کارگر! اگر هاشمی و خاتمی و کروبی و سایر لیبرال-ها هرگز به سمت و سوی طبقه-ی کارگر نرفتند و رای خود را در میان روشن-فکران لیبرال و دانشجویان و بازی-گران سینما و زنان یافتند، در مقابل بحران اقتصادی به نماینده-ی بخش عمده-یی از سرمایه-داری ایران مشام تیزی عنایت فرموده است. حمله به کارگران!

در آستانه-ی روز جهانی کارگر، جناب مهندس «در میان جمعی از کارگران کشور در حرم مطهر امام خمینی، یاد کارگران کشته شده در معدن را گرامی داشت» و ضمن بازگویی خطوط کج و معوجی از تئوری-های ماکس وبر - در خصوص «ارتباط تنگاتنگ حوزه-های سیاست، اقتصاد و فرهنگ» - خطاب به کارگران گفت:

«بی-اعتنایی به تشکل-های کارگری و کم شدن نقش این تشکل-ها در تصمیم-گیری-های کشور از جمله مشکلات ماست که ناشی از وجود یک نگاه سطحی به نیروی کار در کشور است...» (۶/۲/۱۳۸۸، مطبوعات ایران) (به زعم ما" نگاه سطحی به نیروی کار" یعنی عدم برنامه-برای ایجاد "انباشت جدید"! ادبیات نامردانه را ببین!).

این کارگر پناهی چندان عجیب نیست. موسوی البته نگفت که در برابر کشتار کارگران خاتون آباد چه نظری دارد و موضعش درباره-ی قلع و قمع رهبران جنبش کارگری - به ویژه در دهه-ی ۶۰ - چیست. موسوی از تغییر قانون کار و لغو قراردادهای موقت و افزایش دستمزد و بیمه بی-کاری و غیره نیز سخن نگفت. امروز نیز موسوی به روی مبارک نمی-آورد که در روز جهانی کارگر، پلیس امنیتی با یک تجمع ساده-ی مسالمت-آمیز



Be Pish!

NO : 41
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

may, 2009

جمعه‌ی سیاه، جمعه‌های سرخ

منبع وبلاگ قادر

دل آرا دارایی را سپیده‌دم روز جمعه یازدهم اردیبهشت هزار و سیصد و هشتاد و هشت، مصادف با اول ماه مه دو هزار و نه؛ روز جهانی کارگران، اعدام کردند. تاریخ سی‌ساله حکومت اسلامی می‌گوید که همه اعیاد این رژیم مناسبت‌های خجسته‌ای هستند برای نشان دادن عظوفت اسلامی و ارائه‌ی تصویری رحمان و رحیم از قلب‌های رؤف مردان بدهبیتی که بر مصدر امور تکیه داده‌اند. در رژیم اسلامی، ایام‌اله، روزهای اعطای غوهای ملوکانه، حک کردن لبخند بر چهره‌های مدیایی رژیم، محدود شدن دست درازی‌های گشت‌های ولگردان دیوث، اعطای درجه‌ای تساهل در پخش ترانه و موزیک در صدا و سیما و بلندگوی مساجد و همچنین پخش مکرر سریال‌های کمیک است.

و همین جماعت کارگزاران رژیم اسلامی، دل‌آرا دارایی را که نام و اخبار پرونده‌ی پیچیده‌ی قضایی‌اش محدوده‌های ملی و جهانی را درنوردیده، صبحدم روزی که جشن کارگران ایران و جهان محسوب



در میدان آب نمای پارک لاله چه کرده است؟ موسوی نگفت "تشکل کارگری" مورد نظر او تا چه از دولت مستقل است و اصولاً آیا چنین تشکلی حق اعتصاب دارد یا...؟! لاید کسی نپرسید و موسوی هم نگفت؟ لاید اصلاً حاضران در آن جمع کارگر نبودند! لاید حاضران حق سوال

کارگری تلقی شود، حاوی پیام‌های هولناکی برای کلیت نظام است. بحران‌های جمهوری اسلامی بیش از پیش مضمونی جهانی بخود گرفته است و به همین قیاس اعتراضات کارگری نیز خصلتی بین‌المللی بخود می‌گیرد. بنابراین مبارزات مشترک کارگران ایران در اندازه‌های اول ماه مه از پیرودی سالانه به واقعیتی مستمر و روزانه و از شمار چند هزار نفره به ابعادی میلیونی ارتقاء خواهد یافت.

تکرار و تداوم تحرکات کارگرانی که ضرورت مبارزه متشکل به عنوان پیش شرط دستیابی به اسلحه بزرگ خود یعنی حزبیت و عرض اندام سراسری به مثابه طبقه‌ای واحد را دریافته‌اند، همچون ضربات امواجی پی در پی صلب و تحجر سرمایه اسلامی را در هم خرد خواهد کرد. اول مه امسال به یمن حضور قهرمانانه کارگران در خیابان‌ها و میدانی شهر، طلیعه‌ی جمعه‌ی سرخی بود که بر سیاهی و مسکنت سه دهه جمعه‌های مکرر و پر ملال نقطه پایان گذاشت. و اینک تداوم مبارزه را با سازمان دادن وسیع‌ترین اعتراضات محلی و جهانی برای آزادی تمامی دستگیر شدگان پی ریزی کنیم.*

قادر صنعتکاران
3 May 2009

مبارزه‌ی عملی ضد امپریالیستی یعنی همین؟! سپاه را باید به اسلحه‌ی سنگین مجهز کرد!! آن گروه از "دوستانی" که پای بیانیه‌ی "انتخابات مطالبه‌ی محور" امضاء گذاشته‌اند مواظب باشند به مرداب حزب توده و اکثریت فرو نغلطند! *

درباره‌ی انتخابات، اگر فرصت دیگری بود باز هم خواهیم نوشت.

می‌شد، بر دار کردند و کشتند. دختر نوجوانی را پنج سال آنگار زیر سایه‌ی شمشیر آخته‌ی دژخیمان در سیاه‌چال‌ها زجر دادند و در نهایت برای زهر چشم گرفتن از مردم و اعلام بیعت با سرمایه جهانی و امپریالیسم به قتل رساندند. این اوباش بار دیگر نشان دادند که جشن کارگری در شعائر اسلام شیعی؛ بعنوان ایدئولوژی دولت سرمایه‌داری ایران، چیزی همدریف طوفان و زلزله و دیگر بلایای طبیعی است و قضاء بلای چنین روزی را با ریختن خون مردمی به گروگان گرفته شده باید از خود دور کرد. آن عظوفت ریاکارانه ایام الهی و این جنایت رذیلانه در سحرگاه روز کارگر، پشت و روی سکه‌ی سیاهی هستند که دیربست به نام اسلام و به‌کام سرمایه ضرب شده است.

با آوار شدن بحران اقتصاد جهانی بر سر دولت سرمایه‌داری ایران، تدبیر سیاستمداران آن برای خروج از مخمصه، چیزی جز عملیاتی کردن هر چه بیشتر هسته مرکزی ایدئولوژی حکومتی خود یعنی "النصر به رعب" (پیروزی بواسطه ترور) نیست. مقابله سبانه نظامیان بسیج شده حکومتی با تجمعات دلاورانه‌ی کارگری در ساعتی بعد از اعدام دلارا بیش از اینکه ضرب شصتی به جنبش

نداشتند!! و لاید موسوی کارگر را با همان تعبیر "اجاره‌پذیر" دوران صدارت خود به یادآورده است....

وقتی که میرحسین موسوی از "تشکل کارگری" سخن می‌گوید، افرادی از نسل من ماجرای اشغال سفارت آمریکا را به یاد می‌آورند و این موضع تهوع‌آور توده‌یی‌ها و اکثریتی‌ها را تداعی می‌کنند که